

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

گفتیم در پایان تنبیه اول به نکته کوتاهی اشاره می‌کنیم و بحث تنبیه اول تمام می‌شود.

گفتیم اگر شک کردیم در رکنیت یک جزء یا شرط، به اطلاق لفظی دلیل جزء تمسک می‌کنیم مولا فرموده «**تشهد فی الصلاة**» و اطلاق دارد که چه ذاکر باشد چه ناسی، پس تشهد در حال نسیان هم جزء است پس رکن است. دیروز هم اشاره کردیم **محقق نائینی** از بعضی از محققان یک تفصیلی را نقل می‌کنند که این تفصیل قابل مناقشه است. این محقق فرموده است همه جا به اطلاق دلیل جزء نمی‌شود تمسک کرد به خاطر اینکه دلیل دال بر جزء به دو حالت بیان می‌شود:

گاهی این دلیل به لسان اخبار یا بیان حکم وضعی است می‌گوید «**لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب**» اینجا اخبار است و اطلاق دارد که چه ذاکر باشد چه ناسی، یا فرض کنید می‌گوید «**فاتحة الكتاب جزء للصلاة**».

گاهی بیان جزء به صیغه امر است که «**أسجد فی الصلاة**»، «**تشهد فی الصلاة**» این محقق گفته اگر لسان دلیل جزء لسان امر باشد اطلاق ندارد لسان تکلیف اطلاق ندارد زیرا امر مولا به صیغه انشاء برای ایجاد داعی است در نفس مکلف و در صورتی روا است که مکلف قدرت بر امتثال داشته باشد. اگر قدرت بر امتثال ندارد توجه تکلیف به او لغو است. این محقق می‌گوید کسی که ناسی است در حال نسیان توجه تکلیف به او معنا ندارد و غافل است لذا اگر لسان دلیل جزء به صیغه امر است که «**تشهد فی الصلاة**» این اختصاص به ذاکر دارد و شامل ناسی نمی‌شود و این کلام اطلاق ندارد.

عرض می‌کنیم: این تفصیل صحیح نیست و اشکالاتی دارد اما فعلا فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که در جای خودش ثابت شده اوامر متعلق به اجزاء و شرائط حکم تکلیفی مولوی نیستند بلکه ارشاد به جزئیت هستند مثلا اگر مولا بعد از «**قم الصلاة**» در دلیل دیگر می‌گوید «**ارکع فی الصلاة**» این امر یک امر وجوبی غیر از «**قم الصلاة**» نیست و الا لازمه‌اش این است که یک واجب داریم که نماز باشد و یک واجبات دیگر داریم که واجب فی ضمن واجب هستند که رکوع و سجود باشد و احدی به این معنا ملتزم نیست. لذا محققان می‌گویند «**تشهد فی الصلاة**» یعنی «**التشهد جزء للصلاة**»، هر چند لسان در ظاهر امر است اما در واقع بیان جزئیت است لذا همه این اوامر لسانشان لسان اخبار است لذا حتی به قول این محقق اطلاق خواهد داشت.

نتیجه: اینکه ادله لفظی جزء اطلاق دارد چه در ظاهر به لسان اخبار باشد و چه به لسان انشاء باشد.

نکته: ظاهر امر این است که **شیخنا الاستاد**^۲ حفظه الله این اشکال را قبول دارند به این جهت که در بعضی از فتاوایشان که لسان جزء به صیغه امر بیان شده است در مورد نسیان، ایشان فتوا نمی‌دهند به وجوب اعاده بلکه احتیاط وجوبی دارند به لزوم اعاده، اگر اطلاق را قبول می‌کردند باید فتوا می‌دادند به وجوب اعاده، لذا ممکن است این تأمل و اشکالی که گفتیم را ایشان هم داشته باشند. تنبیه اول که شک در رکنیت بود تمام شد، صور مسأله تبیین شد لذا اگر شک کردیم در رکنیت معیار اطلاق دلیل است و اگر دلیل لفظی نبود اصول عملی متبّع است.

تنبیه دوم: فی حکم زیاده الجزء فی المركبات الاعتباریه

در شریعت اسلام مرکبات اعتباری داریم یعنی اجزائی که از مقولات مختلف و متباین هستند و شارع به عنوان یک مرکب اعتباری در نظر می‌گیرد و مثلا می‌گوید نماز. بحث این است که اگر جزئی را انسان اضافه کرد مثلا یک جزء را دو بار انجام داد حکم زیادی (سهوی یا عمدی) جزء در مرکبات اعتباری چیست؟ بعد ارتباط این بحث با اقل و اکثر هم روشن می‌شود.

در این تنبیه چهار مطلب باید بررسی شود، دو مطلب در مورد موضوع زیاده است و تنقیح موضوع و دو مطلب هم در مورد حکم است. عناوین مطالب چنین است:

مطلب اول: آیا فرض زیاده در مرکبات اعتباری ثبوتا قابل تصویر است یا نه؟

مطلب دوم: تحقق زیاده اثباتا در مرکبات اعتباری چگونه است؟

مطلب سوم: قاعده اصولی در این جا چیست؟

مطلب چهارم: بررسی بعضی از أدله خاص در زیاده در بعضی از مرکبات اعتباری.

۱ - جلسه ۱۰۲ - مسلسل ۲۲۰ - یکشنبه - ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

۲ - حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی حفظه الله.

مطلب اول: آیا زیادی در مرکبات اعتباری ثبوتاً قابل تصویر است؟ ممکن است سؤال شود این که بحث ندارد، دو رکوع انجام دهد می‌شود زیاده در مرکب اعتباری. اما بعضی از محققان اشکالی مطرح کرده‌اند که اصلاً تصویر زیاده در مرکبات اعتباری ممکن نیست و هر چه را شما فرض کنید نقیصه است و زیاده معنا ندارد.

توضیح مطلب ضمن یک مثال این است که فرض کنیم مکلف رکوع را در نماز دو بار انجام داد، شارع مقدس وقتی در این مرکب اعتباری رکوع را می‌خواست لحاظ کند لامحاله نسبت به زیاده رکوع وظیفه مکلف را مهمل نگذاشته زیرا مولای حکیمی که می‌خواهد تأثیر یک جزء را در مرکب اعتباری تصویر کند یا این مولا نسبت به رکوع دوم می‌بیند در تأثیر مضر است به شرط لا لحاظش می‌کند یا می‌بیند این عمل دوم متمم است و باید باشد مانند سجده دوم نسبت به سجده اول که بشرط شیء لحاظ می‌کند و یا می‌بیند که زیاده دخالتی ندارد در اصل غرض و عدمش هم دخیل نیست لا بشرط لحاظ می‌کند مانند زیاده ذکر در رکوع.

این مستشکل می‌گوید اگر جزء نسبت به اضافه شدن جزء دوم بشرط لا است معنایش این است که این جزء مشروط است به عدم التکرار، بشرط عدم التکرار حال اگر انسان رکوع را تکرار کرد، در حقیقت شرط جزء را انجام نداده و عمل را ناقص انجام داده و در حقیقت رکوع مشروط بود به عدم التکرار اما مکلف تکرار کرد یعنی رکوع را بدون شرطش انجام داد یعنی جزء را ناقص کرد پس زیاده معنا ندارد. لذا این محقق می‌گوید اصلاً زیاده الجزء ثبوتاً در مرکبات اعتباری نداریم بلکه آنچه شما می‌گویید زیاده نقص الجزء است. پاسخ از این اشکال خواهد آمد.